

سگ‌های آبی

سدسازان ماهر

هارون یحیی
ترجمه علیرضا عیاری



Ketabton.com

BEAVERS

SKILFUL DAM CONSTRUCTORS

Harun Yahya

Translated in to Persian by

Ali-Rezā Ayyārī

ISBN: 964-376-280-7
Soroush Press
Tehran 2005

سروش
انتشارات صدای اسلامی ایران

۹,۰۰۰ ریال



9 789643 762803



سگ های آبی

سد سازان ماهر

هارون یحیی
ترجمه علیرضا عیّاری

سروش
تهران ۱۳۸۳



سگ های آبی: سدسازان ماهر/ نوشته هارون یحیی: ترجمه علیرضا عیاری.

تهران: سروش (انتشارات صداوسیما) ۱۳۸۳.

۲۸ص: مصور (رنگی).

ISBN: 964-376-280-7: ۹,۰۰۰ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

گروه سنی: ج.

خلاصه: اطلاعاتی درباره خصوصیات ظاهری، نحوه و محل زندگی، تغذیه، تولید

مثل، لانه سازی و سدسازی و سایر عادات و رفتار سگ های آبی در قالب داستان.

۱. داستانهای علمی. ۲. سگ آبی -- عادات و رفتار. ۳. داستانهای تخیلی.

الف. یحیی، هارون. ب. عیاری، علیرضا. ۱۳۳۹ - مترجم.

دا

۵۰۰

۸۳-۳۲۳۶۲ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان جام جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۵-۶۹۵۴۸۷۰

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: سگ های آبی

سدسازان ماهر

نویسنده: هارون یحیی

مترجم: علیرضا عیاری

صفحه آرایی و جلد: ترنم حسن پور

چاپ اول: ۱۳۸۳

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۷ - ۲۸۰ - ۳۷۶ - ۹۶۴

درباره مؤلف

مؤلف کتاب که با نام مستعار هارون یحیی می‌نویسد، در ۱۹۵۶، در آنکارا متولد شد. او هنر را در دانشگاه معمارسینان^۱ استانبول و فلسفه را در دانشگاه استانبول خواند. از آغاز دهه هشتاد تاکنون، این مؤلف کتاب‌های بسیاری درباره موضوع‌های سیاسی، اعتقادی و علمی نوشته است. هارون یحیی نویسنده مشهوری است که آثار ارزنده‌ای درباره شواهد و آثار آفرینش خداوند و استدلال غلط فرضیه تکامل نوشته است. کتاب‌های کودکان هارون یحیی برای همه بچه‌ها، بدون توجه به سن، نژاد و ملیت آنها، جذابیت دارد؛ چون همه این کتاب‌ها یک هدف دارند: گشودن فکر خوانندگان با ارائه نشانه‌هایی از وجود و حضور ابدی خداوند سبحان.

کریم نخستین شخصیت کتاب ماست. او از ورزش و کتاب خواندن لذت می‌برد و به حیوانات بسیار علاقه مند است. او دربارهٔ حیوانات چیزهایی می‌داند که خیلی‌ها نمی‌دانند. کریم با دیدن تصاویر حیوانات، آنها را می‌شناسد و ویژگی‌هایشان را هم خوب می‌داند. برای همین دوستان کریم خیلی دوستش دارند. آنها از صحبت با او در زنگ‌های تفریح و در راه مدرسه لذت می‌برند. پدر و مادر کریم می‌دانند که او علاقهٔ زیادی به طبیعت دارد. بنابراین، در اواخر هفته و روزهای تعطیل که هوا خوب و صاف باشد، به سفر می‌روند.



از تمام این سفرها، کریم از اردویی که هر سال می‌روند، بسیار لذت می‌برد، چون در این اردو، همیشه اتفاق‌های بسیار جالبی پیش می‌آید.

او با افراد گوناگون دوست می‌شود و از وجود مخلوقات جذاب اطلاعاتی به دست می‌آورد. با نزدیک شدن زمان اردو، کریم خیلی هیجان زده می‌شود، چون با تجربیات شگفت‌انگیز و پرماجرایی روبه‌رو خواهد شد.

حالا بیاید ببینیم در اردو برای کریم چه اتفاقی می‌افتد و با شخصیت‌های کتاب هم آشنا شویم.



روز اول اردوی بهاره



همیشه اولین روز اردو در مقایسه با دیگر روزها، کمی سخت تر است، چون پدر و مادر کریم باید چادر بزنند و اسباب و لوازم مورد نیاز سفر را باز و آماده کنند و در جای خود بگذارند. وقتی این کارها تمام شود، هوا هم تاریک شده است. بنابراین، کریم برای شناسایی و آشنایی با محیط اطرافش، باید تا صبح روز بعد صبر کند.

صبح روز بعد، کریم زود از خواب برمی خیزد و پدرش را بیدار می کند. کریم با پدرش چیزهایی می بیند که قبلاً ندیده است. درختان تنومند در همه جا دیده می شوند. پشت این درختان، رودخانه ای وجود دارد که کنارش گل های معطر زیادی است.

کریم از شنیدن صدای جریان شدید آب که نغمه و آواز جیرجیر و جیک جیک پرندگان آن را همراهی می کند، ذوق زده می شود. این منظره برایش حیرت آور است. مدتی آنجا می ماند. دیروقت شده است و پدرش به او می گوید که باید به چادر برگردند.

کریم درباره آن منظره زیبا و پرشکوه و رودخانه، برای خواهر، برادر و مادرش تعریف می کند. آنها می گویند که دوست دارند روز بعد به آنجا بروند. آنها کنجکاو شده اند که بدانند آن صدای بلند از کجا می آید؟

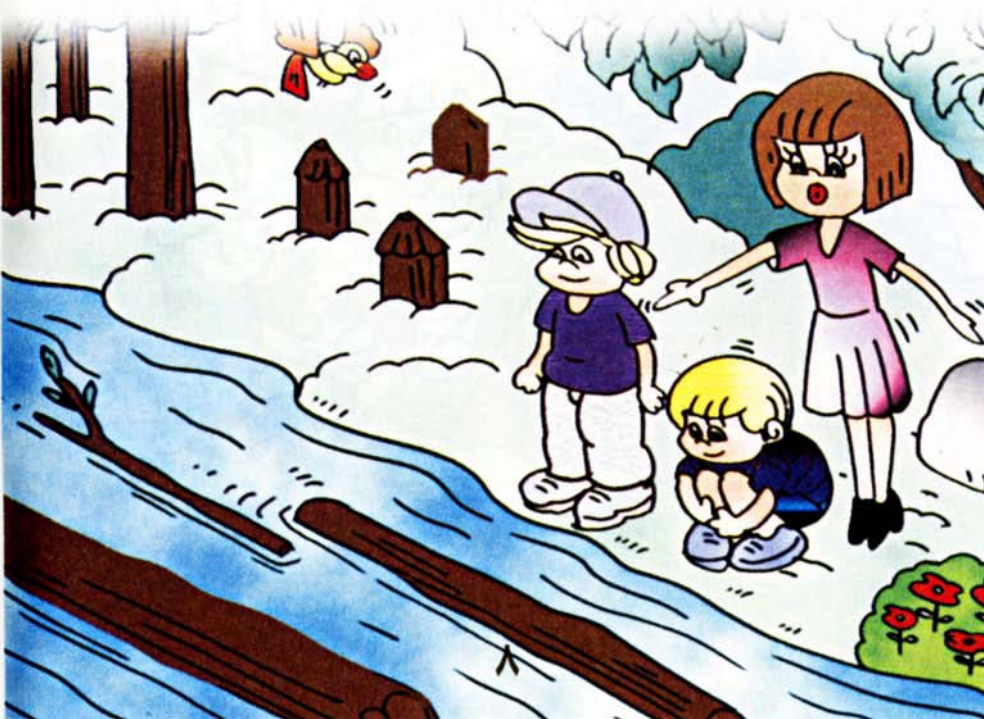
روز بعد، کریم همراه خواهر و برادر خود محل را بررسی می کنند. وقتی به ساحل رودخانه می رسند، کریم متوجه می شود



چند تا از درختانی که تا دیروز در آنجا بودند، حالا دیگر نیستند. درخت‌ها با دقت خاصی بریده شده و فقط ریشه‌هایشان مانده بود. کریم متعجب و در این فکر بود که درختان را چه کسی و برای چه قطع کرده است که خواهرش با صدایی بلند به او گفت: «نگاه کن کریم، الوارها در آب هستند.»

کریم شگفت‌زده می‌شود. او تعجب می‌کند که چرا کسی باید چنین کاری کند. او هیچ‌کس را آن اطراف نمی‌بیند. آنها مدتی در ساحل رودخانه می‌مانند و بعد به محل چادرها برمی‌گردند.

روزهای بعد هم کریم همراه خواهر و برادرش به ساحل رودخانه می‌روند و کنجکاو آنها بیشتر و بیشتر می‌شود، چون هر روز درختان بیشتری را می‌بینند که بریده و داخل آب انداخته





حتماً تعجب می‌کنید که این توده انباشته شده از الوار در آب چه می‌کند. پس دنباله کتاب را بخوانید. آنچه می‌آموزید هم شگفت‌انگیز است و هم لذت‌بخش.

شده‌اند. به نظر می‌رسد شاخه‌ها با دقت از درختان جدا و در گوشه‌ای از رودخانه روی هم انبار شده‌اند. حالا صدای بلند جریان آب خاموش شده و دریاچه کوچکی به وجود آمده است. کریم با خود فکر می‌کند که این کارها به صورت تصادفی و اتفاقی انجام نمی‌شود. به نظر می‌رسد که کسی در ساحل رودخانه کاری را با هدف انجام می‌دهد. او نمی‌داند این فرد اسرارآمیز کیست.

کریم می‌خواهد به سؤال ذهن خود پاسخ دهد. او تصمیم دارد خیلی زود کنار رودخانه برود تا بفهمد چه کسی این کارها را انجام می‌دهد. کریم موضوع را به برادرش می‌گوید و او را متقاعد می‌کند که همراهش بیاید. صبح روز بعد، دو تایی راه می‌افتند.

کریم با غریبه‌های اسرار آمیز آشنا می‌شود...



وقتی به رودخانه نزدیک می‌شوند، کریم با نوک پا راه می‌رود. او می‌بیند که شاخه‌ها و الوارهای روی آب زیادتر شده‌اند. کریم به اطراف نگاه می‌کند و فکر می‌کند که کسی آنجا نیست. می‌خواهد برادرش را صدا کند که ناگهان دو حیوان دوست‌داشتنی شناور در آب را می‌بیند. او مخفی می‌شود و حیوانات بدون دیدن کریم، به کار خود ادامه می‌دهند. برادر کریم — عمران — نیز می‌آید و حیرت‌زده، در گوش کریم می‌گوید: «پس این سگ‌های آبی بودند که درختان را قطع می‌کردند و آنها را داخل آب می‌بردند». کریم از دیدن سگ‌های آبی زنده بسیار خوشحال بود. او آنها را در کتاب‌ها دیده بود، اما چیز زیادی درباره‌شان نمی‌دانست. دو برادر تمام روز این دو جانور سخت‌کوش و جالب را تماشا کردند.

برادر کریم می‌گوید که سگ‌های آبی می‌کوشند آب را بند آورند تا خانه‌ای بسازند. رفتار سگ‌های آبی حیرت‌انگیز است. آنها شاخه‌های کوچک را به دهان می‌گیرند و جلوی بزرگ‌ترین الواری قرار می‌دهند که قبلاً داخل آب کشانده‌اند. سپس به ساحل می‌آیند و به سوی درخت مجاور می‌روند. یکی از سگ‌های



کریم و عمران،
از پشت درختان،
سگ های آبی
دوست داشتنی و
کار حیرت آور آنها
را تماشا می کنند.
اینکه زیر نظر
گرفته شده اند
کاملاً بی خبرند.



آبی برگ‌های درخت را می‌خورد و بعد پوسته آن را با دندان‌های خود می‌جود.

سگ آبی چوب دور تنه درخت را به طور مساوی از هر طرف می‌جود و این کار را تا جایی ادامه می‌دهد که نقطه شکستن درخت مانند یک مداد تیز شده درآید.

سگ آبی تنه درخت را با دندان می‌جود. برای کریم تعجب آور است که چگونه این جانور کوچک می‌تواند درخت تنومندی را



حمل کند. در همان لحظه، درخت درون آب می افتد و مسئله
حمل تنه درخت حل می شود.

بعد سگ آبی دیگر می آید و شروع به جویدن درخت می کند.
درخت مستقیم در آب می افتد. بعد یکی دیگر، ...
همه درختانی که سگ های آبی قطع می کنند، بعد از شکسته
شدن، در آب می افتند. انگار سگ های آبی پس از محاسبه و
اطمینان از اینکه درختان در آب می افتند، آنها را می برند.





پیش از شروع کار،
سگ های آبی
برگ های جمع شده
را می خورند و
این کار به آنها
انرژی می دهد.

در صفحه بعد،
درختانی را می بینید
که به وسیله
سگ های آبی
بریده شده اند. هرگز
فراموش نکنید که
نیروی این جانوران
کوچک که سبب
قطع درختان تنومند
می شود، نعمتی الهی
است که خداوند از
بدو تولد به آنها عطا
کرده است.





کریم متعجب می‌شود، زیرا به چنین روشی برای پرهیز از حمل درختان فکر نکرده بود. او آنچه را می‌اندیشد، به عمران می‌گوید و درمی‌یابد که او هم همان عقیده را دارد.

عمران: راستش را بخواهی، من هم نمی‌توانستم فکر کنم که آنها چطور این کار را انجام می‌دهند، اما روزی مقاله‌ای در این باره خواندم. سگ‌های آبی قبلاً محاسبه می‌کنند که چطور باید درخت داخل آب بیفتد. سپس درخت را از زاویه خاصی با دندان‌شان می‌چوند. اما اگر موفق نشوند، که گاهی این طور می‌شود، درخت را با دندان‌هایشان داخل آب می‌کشانند. کریم، فکر می‌کنم برای امروز کافی باشد. می‌خواهی وقتی به چادر برگشتیم درباره سگ‌های آبی بیشتر برایت توضیح دهم؟ اگر بخواهی می‌توانیم درباره آنها مطالعه کنیم.

کریم: بله، خیلی دوست دارم. از اینکه سگ‌های آبی می‌توانند چنین محاسباتی را انجام دهند و این قدر هوشمندانه عمل کنند، متعجب هستم. البته گیج‌کننده هم هست. چرا آنها رودخانه را مسدود می‌کنند تا خانه بسازند؟ آیا دندان‌هایشان با خوردن پوسته درختان ساییده نمی‌شود و از بین نمی‌رود؟ من پرسش‌های زیادی درباره این موضوع دارم و می‌توانم تمام شب را درباره‌شان حرف بزنم.

عمران: باشد، اما حالا باید به چادر برگردیم. ما اصلاً متوجه گذشت زمان نبودیم. هوا تقریباً تاریک است. بهتر است پیش از آنکه مامان نگران شود، برگردیم. به علاوه، من خوابم می‌آید و خسته هستم. زود باش، عجله کن.

آنها با عجله به چادر بازمی‌گردند. در راه، سؤال‌هایی از ذهن کریم گذشت. وقتی آنها به چادر بازگشتند از غذای خوشمزه‌ای خوردند که مادرشان برایشان تهیه کرده بود. بعد در کتاب‌هایشان به جست‌وجوی سگ‌های آبی پرداختند. کریم متوجه شد که عمران به خواب رفته است، پس به تنهایی مطالعه کرد.

کریم سؤال‌های زیادی در ذهنش داشت. بنابراین، تصمیم تازه‌ای می‌گیرد. صبح روز بعد او سگ‌های آبی را می‌بیند و چیزهای زیادی از آنان می‌آموزد. بعد از مدت کوتاهی، کریم نیز به خواب رفت....



زمانی که سگ‌های آبی موفق نشوند که شاخه‌ها را داخل آب بیندازند، درخت را بادندان‌هایشان به سمت آب می‌کشند. در عکس بالا، شما آقای سگ آبی را می‌بینید که درخت را می‌کشد.

یک شگفتی بزرگ



کریم صبح زود از خواب بیدار می شود و بدون سر و صدا کنار رودخانه می رود. سگ های آبی مشغول کارند. کریم به خود قوت قلب می دهد، به آنها نزدیک می شود و می گوید:

«سلام، اسم من کریم است. می توانم با شما دوست باشم؟»
ابتدا سگ های آبی دست پاچه و نگران می شوند، اما با دیدن خلق و خو و رفتار دوستانه کریم، سگ آبی بزرگ تر جلو می آید و پاسخ می دهد:

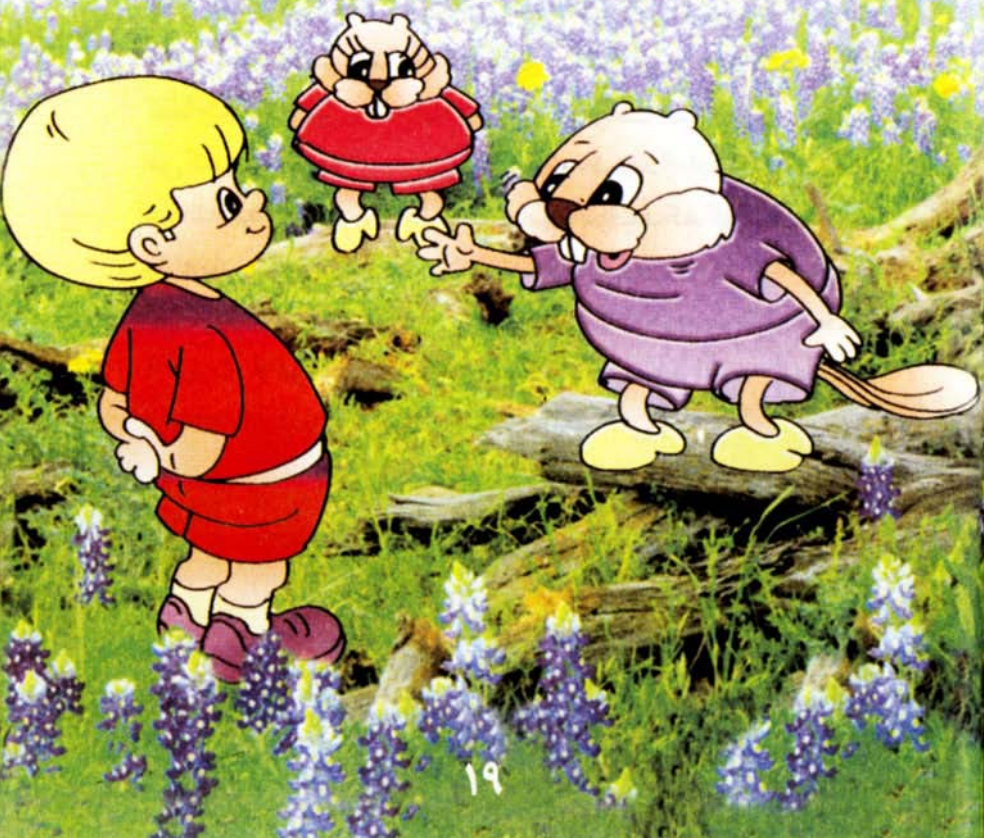
«البته، اسم من آقای سگ آبی است و همسرم خانم سگ آبی است. از دیدن شما خوشبختم.»

کریم خوشحال می شود، چون حالا می تواند آنچه را که در موردش کنجکاو است، از آنان بپرسد. به این ترتیب، گفتگوی دوستانه آنها آغاز می شود.



کریم: اکنون مدتی است که من با کنجکاوای کارهای شما را
تماشا می‌کنم و سؤال‌های زیادی هست که می‌خواهم از شما
پیرسم... بهتر است از تنه‌های درخت شروع کنم. آقای سگ آبی،
چرا شما تنه‌ها را داخل آب می‌کشید و آنها را روی تنه‌های دیگر
قرار می‌دهید؟

آقای سگ آبی: همهٔ زوج‌های سگ آبی مانند ما، برای ساختن



خانه‌های جدیدشان مهاجرت می‌کنند. ما نیز چندی پیش به اینجا و این رودخانه رسیدیم. حالا مشغول ساختن خانه خود هستیم. اما برای این کار به آب ساکن نیاز داریم. ابتدا جریان آب را مسدود کردیم، سپس الوارها را انباشتیم و این دریاچه کوچک مصنوعی را تشکیل دادیم.

کریم: پس شما یک سد می‌سازید؟ واقعاً معرکه است. می‌دانید چرا؟ ما انسان‌ها نیز قرن‌هاست که به همین روش برای جلوگیری از جریان آب، سدهایی ساخته‌ایم. چند روز پیش، معلم درس جغرافیای ما سدهای کشورمان را به ما درس داد و توضیح داد که آنها چگونه ساخته می‌شوند. من خیلی متعجب شدم، چون فکر کردم که ایجاد کردن و ساختن دیواری در برابر آب جاری باید بسیار دشوار باشد. اما کار شما، شگفت‌آورتر و سخت‌تر است. شما چگونه چنین رودخانه‌ای را که با سرعت جریان دارد، مسدود می‌کنید؟ چگونه این شیوه را کشف کردید؟ آیا وقتی سدهای ساخته‌شده انسان‌ها را دیدید، تصمیم گرفتید که کار سدسازی را به همان شیوه انجام دهید؟....

کریم با هیجان سؤال‌ها را یکی پس از دیگری پرسید. سخنان و حیرت او موجب خنده آقای سگ آبی شد، زیرا آنچه آنها انجام می‌دادند به قدری برایشان آسان بود که حتی یک ثانیه نیز درباره

آن فکر نمی کردند.

آقای سگ آبی: باشد کریم، نفسی تازه کن. من هم به سؤال‌های تو یکی یکی جواب خواهم داد. نگران نباش؛ همه چیز را یاد می‌گیری. علم ما از نحوهٔ ساخت سدها و احداث چنین خانه‌هایی، به طور طبیعی به ما می‌رسد.

البته، این علم به صورت اتفاقی به ما نرسید. این طور نیست که یک روز بگوییم، «بیایید سدی بسازیم و خانه‌ای در آب بنا کنیم». ما این اطلاعات را از قبل داشته‌ایم؛ یعنی قبل از آنکه متولد شویم به ما تعلیم داده شده بود. ما می‌دانیم که چگونه کاری را به خوبی و با موفقیت انجام دهیم. با استفاده از این علم است که ما می‌دانیم چگونه درختان تنومند را به زمین بیندازیم و آنها را به داخل آب حمل کنیم.

کریم با حیرت به حرف‌های سگ آبی گوش می‌داد که صدای عمران را پشت سر خود شنید:

«من می‌توانم تمام پرسش‌های تو را جواب دهم، کریم. اما تو یک توضیح به من بدهکاری. چرا چادر را به تنهایی ترک کردی؟ اگر یادداشت تو را ندیده بودیم، برایت نگران می‌شدیم.»

کریم: خب، من..... متأسفم. به قدری هیجان زده بودم که نتوانستم برای آمدن به اینجا جلوی خودم را بگیرم. می‌دانستم که

شما یادداشت‌م را می‌بینید. لطفاً به من بگو چه کسی این کارها را به سگ‌های آبی یاد داده است؟

عمران: باشد کریم. یادت می‌آید که هفته پیش با هم قرآن خواندیم؟ خداوند متعال در آیات بسیاری گفته است که این اوست که همه چیز را در آسمان‌ها، زمین و بین این دو آفریده است. ما درباره حیواناتی که می‌شناختیم و رفتار استثنایی آنها گفتگو کردیم. بعد نتیجه گرفتیم که آنها نمی‌توانستند این کارها را به تنهایی انجام دهند و در واقع، فرد دیگری به آنها تعلیم داده بود. کریم: بله، یادم هست.

عمران: همه موجودات زنده به طریقی عمل می‌کنند که خداوند به آنها آموزش می‌دهد. آنها از لحظه‌ای که متولد

می‌شوند، می‌دانند چگونه رفتار کنند. به منظور درک رفتار آنها، ما انسان‌ها سال‌ها بررسی و پژوهش می‌کنیم، ابزار تکنولوژیکی را به کار می‌گیریم، کتاب می‌خوانیم و آزمایش می‌کنیم. اما چیزهایی را که درکش برای ما سخت است، جانوران به آسانی انجام



می دهند. مثلاً آنها محاسباتی می کنند که حتی متخصصان هم گیج می شوند. آقا و خانم سگ آبی کاری را می کنند که پروردگار به آنها آموخته است. اگر آقای سگ آبی درباره کارش، بیشتر توضیح دهد، منظورم را بهتر متوجه می شوی.

آقای سگ آبی: بله کریم. من به زودی درباره جزئیات خانه ای که می سازیم برایت می گویم و تو متوجه می شوی که انجام دادن چنین کاری تنها با استفاده از هوش خودمان ممکن نیست. کریم با دقت به حرف های آقای سگ آبی و عمران گوش می دهد، چون می داند که گفتگوی مهمی است. او تصمیم می گیرد حواسش را بر حرف های آنها متمرکز کند و چیزهایی بپرسد که مشتاق یادگیری شان است.

کریم: آقای سگ آبی، حدس می زنم شما از پنجه ها و دندان هایتان برای انداختن درختان و تشکیل این دریاچه کوچک استفاده می کنید. اما چطور دندان های شما این قدر قوی است؟ اگر من بخواهم یک شاخه درخت را گاز بگیرم، دندان هایم حتماً خواهد شکست. اصلاً نمی توانم این کار را کنم.

آقای سگ آبی: سؤال خوبی است کریم. من و همسرم می توانیم در یک سال چهارصد درخت را قطع کنیم. ما با جویدن این کار را می کنیم. با چهار دندان جلو شاخه درختان را می بریم. دندان هایمان هم مثل دندان های شما نمی افتد، اما گاهی



می شکند. البته جای نگرانی نیست؛ چون دندان های جلویی ما، به نام دندان های پیشین، در طول زندگی ما، به رشد خود ادامه می دهند.

کریم: پس دندان هایتان دائماً رشد می کنند، مانند ناخن های ما؛ درست است؟

آقای سگ آبی: بگذار به سؤالت پاسخ دهم، کریم. بله، درست می گویی. خداوند متعال دندان های ما را در مقایسه با دندان های دیگر موجودات زنده متفاوت آفریده است. اگر چنین نکرده بود، ما قادر نبودیم غذا بخوریم یا خانه هایمان را بسازیم، که البته برای ما بسیار بد بود. اگر اعضای ما از گرسنگی می مردند، گونه ما منقرض می شد، و در این صورت، ما امروز اینجا نبودیم و شما حتی یک سگ آبی روی زمین نمی یافتید. با وجود این، دندان های من، خانم سگ آبی و سگ های آبی دیگر بسیار سریع رشد می کنند. همان طور که می بینید، دندان های ما برایمان بسیار حیاتی اند.

کریم: درست است، اما چگونه شما را یاد گرفتید؟ من



تازه یاد گرفته‌ام. شما شناگرهای ماهری هستید.

آقای سگ آبی: کریم، همهٔ سگ‌های آبی مدت کوتاهی پس از به دنیا آمدن، می‌توانند شنا کنند. این کار برای ما بسیار آسان است، زیرا بدن‌هایمان برای شنا مناسب است. از طرفی، پاهای ما پرده‌دار است که با آن می‌توانیم به سادگی آب را هل دهیم و از طرف دیگر، دم‌هایمان به صورت باله (مثل کفش‌های غواصی) کار می‌کنند و می‌توانیم به راحتی در آب حرکت کنیم. درست همان طور که شما عینک زیرآبی می‌زنید تا چشم‌های خود را از آب حفظ کنید و زیر آب را ببینید، ما هم عینک زیرآبی طبیعی داریم. ضمناً گوش‌ها و سوراخ‌های بینی ما برای جلوگیری از نفوذ آب، می‌توانند محکم بسته شوند. ما در هر چشم خود سه پلک داریم. یکی از آنها نیمه‌شفاف است و چشم‌های ما را از خطرهای موجود در آب حفظ می‌کند و ما می‌توانیم زیر آب را ببینیم.

کریم: دوستان کوچک، من هم وقتی کفش‌های غواصی به پا می‌کنم، می‌توانم سریع و راحت شنا کنم. پدرم برایم کفش‌های





این است وصف پروردگار یکتای شما که جز او هیچ خدایی
نیست و آفریننده هر چیز اوست. پس او را پرستش کنید.

(سورة انعام، آیه ۱۰۲)





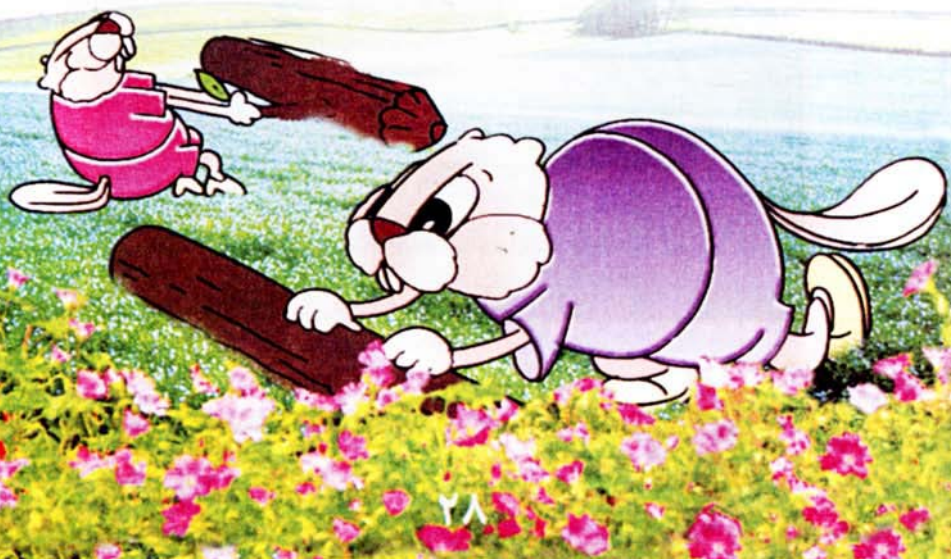
مانند دم که همچون
کفش غواصی عمل می کند
(بالا)، پروردگار پنجه ها،
دندان ها و هر قسمت
از بدن سگ آبی را به طور
خاص و کاملی آفریده است.
بدون چنین ویژگی هایی
سگ های آبی نمی توانستند
به زندگی ادامه دهند.



غواصی خریده است، اما شما هنگام تولد کفش‌های خود را داشته‌اید. خداوند شما را با ویژگی‌های دقیقی که لازم دارید، آفریده است.

عمران: تو درست می‌گویی، کریم. آقای سگ آبی، لطفاً کمی دربارهٔ سدهایی که می‌سازید، تعریف کنید؟

آقای سگ آبی: اول از همه، الوارها و شاخه‌ها را روی بستر رودخانه می‌کشیم. بعد شاخه‌های سبک را روی شاخه‌های سنگین‌تر انباشته می‌کنیم. باید آنها را محکم در محل مناسب قرار دهیم، چون در غیر این صورت، آب جاری آنچه را ساخته‌ایم می‌برد. به همین علت، به الوارها می‌افزاییم و سد را با صخره‌ها محکم می‌کنیم. اما باز هم این کافی نیست. باید دوباره آن را محکم کنیم. پس، شاخه‌ها را با ترکیب ویژه‌ای متشکل از گل و برگ به هم می‌چسبانیم. این ترکیب ضد آب نسبت به تأثیر



فرسایشی آب هم مقاوم است.
کریم: اگر چنین نبود، هیچ گاه نمی توانستید کلبه ای مقاوم و خشک در زیر آب بسازید و تمام تلاشتان هدر می رفت.
خانم سگ آبی: راست می گویی، کریم. اما سدی که ما می سازیم بسیار محکم است و هر روز بزرگ تر و محکم تر می شود. وقتی سد بزرگ تر می شود، سطح آب جمع شده در مقابل آن بالا می آید. به این ترتیب، پس از چند ماه، دریاچه کوچکی تشکیل می شود. وقتی

آقای سگ آبی
برای کریم
توضیح می دهد
که چگونه
شاخه ها و الوارها
را به درون آب
می برند. (صفحه
قبل) و بعد چطور
خانم سگ آبی
آنها را به همدیگر
می چسباند.



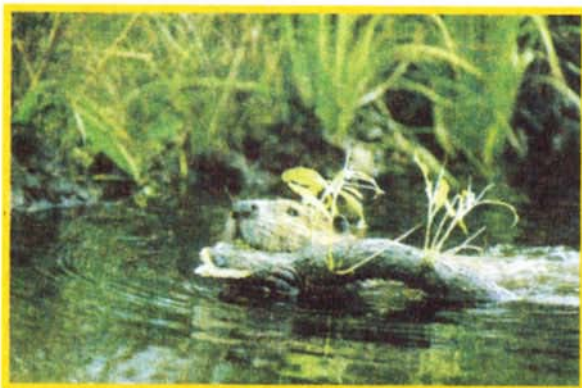


این شاخه‌های
انباشته شده
به زودی
به شکل خانه
سگ‌های آبی
خواهد شد.



سگ‌های آبی حین نه‌باختن خانه‌شان، به اطراف می‌روند
و اول از همه شاخه‌های کوچک را می‌آورند.
خداوند متعال این مخلوقات را بسیار ماهر و باهوش آفریده است.





بعد سگ‌های آبی
سخت کوش
قطعات سنگین‌تر
چوب و شاخه‌ها
را می‌آورند.

سگ‌های آبی در
ساختن خانه‌های خود
از گل استفاده
می‌کنند. آنها شاخه‌ها
و الوارها را با گل به
هم می‌چسبانند.



سطح دریاچه گسترده‌تر می‌شود، ما باید سد را مستحکم و تعمیر کنیم. همان طور که آقای سگ آبی گفت، ما فضاهای موجود بین شاخه‌ها را با گل و بوته‌ها پر می‌کنیم. راستی چیز مهم دیگری هم هست. آیا به شکل سد ما توجه کرده‌اید؟ این سد مانند طاق به نظر می‌رسد، این طور نیست؟

این شکل که به سمت درون انحنا دارد، مقعر نامیده می‌شود. همهٔ سدهای سگ آبی به صورت مقعر ساخته می‌شوند. ما قصد داریم آب را در زاویهٔ ۴۵ درجه مسدود کنیم.

کریم هیجان زده از آنچه آقا و خانم سگ آبی به او گفته‌اند،

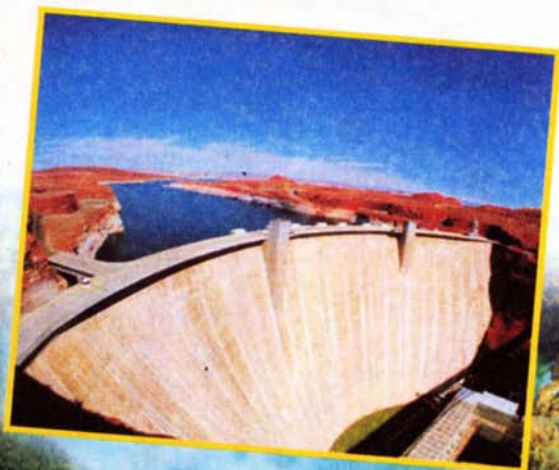
وقتی خانم سگ آبی
برای کریم
شرح می‌دهد که
آنها چگونه سد
را می‌سازند.....



میان حرف آنها می‌دود:

کریم: شما چطور آن را می‌دانید؟ ما با معلم خود به محل یک سد رفتیم و او گفت که سدهای جدید درست مانند سدهای شما ساخته می‌شود. معلممان گفت با این شکل مقعر، انسان‌ها می‌توانند آب را در زاویهٔ دقیقاً ۴۵ درجه مسدود کنند. در ضمن، سدهای مقعر به علت استحکامشان، می‌توانند کاملاً در برابر فشار آب دوام آورند. اما خانم و آقای سگ آبی، شما چگونه صاحب چنین دانشی شدید؟ من می‌دانم که سدها را مهندسان می‌سازند.

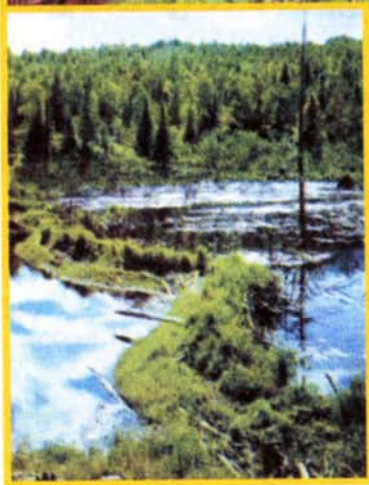
چیزی که بیش از همه
کریم را شگفت‌زده
می‌کند آن است که
سگ‌های آبی
چگونه می‌توانند
سدی درست مانند
سدهایی بنا کنند که
انسان‌ها می‌سازند.





در حالی که آنها به
تدریج سدی را
می سازند کریم با
حیرت و تعجب خانم
و آقای سگ آبی
راتماش می کند. او با
خود می اندیشد:
«آنها چگونه این کار
را می کنند؟»





خواهر من هم مهندس است. او برای آنکه بتواند مهندس شود، مجبور بود چند سال تحصیلی را پشت سر بگذارد. اما شما که مدرسه نمی‌روید، پس چگونه این مطالب را می‌دانید. آیا شما با آزمون و خطا به این علم دست یافتید؟ چه کسی این علم را به شما آموخت؟

عمران: ببین کریم، غیر ممکن است که خانوادهٔ سگ آبی همهٔ این کارها را به روشی اتفاقی انجام دهند. اگر یادت باشد روزی دربارهٔ شخصی به نام داروین از من سؤال کردی؟ به قول یکی از کتاب‌های داروین، جانوران تصادفاً به وجود آمده‌اند و خصوصیات خود را اتفاقی کسب کرده‌اند. به نظر تو، این مطلب بی‌معنا بود و عقیدهٔ داروین را نادرست می‌دانستی.

کریم: بله، یادم هست. منظورت را خوب می‌فهمم. مطمئناً آقا و خانم سگ آبی نمی‌توانند این کارها را تصادفی یاد گرفته باشند. عقیدهٔ داروین حتماً نادرست است.

آقای سگ آبی: همان طور که قبلاً گفتم، ما از هنگام تولد این



این تصویر داروین است.
او دروغ گفت و کوشید همه را فریب دهد.
کریم پسر باهوشی است.
او با گفته‌های عمران و
کتاب‌هایی که خوانده است،
فوراً می‌فهمد که داروین یک دروغگو بود.

اطلاعات را داشتیم. تو پسر باهوشی هستی، کریم. البته من هیچ وقت به مدرسه نرفته‌ام و امکان ندارد این کارها را با آزمون و خطا کشف کرده باشم.

اگر کسی چنین حرف بیهوده و بی‌ربطی زد، فقط از او پرسید که حتی اگر فرض کنیم که یک سگ آبی، مثلاً من یا خانم سگ آبی، برحسب تصادف فهمیده باشد که چگونه این کلبه را بسازد، می‌بینیم که همهٔ سگ‌های آبی خانه‌هایشان را همین طور می‌سازند. آیا همهٔ آنها این موضوع را تصادفی فهمیده‌اند؟

وقتی دندان‌هایم می‌افتند، دندان‌های جدیدی به جای آنها رشد می‌کند. همهٔ سگ‌های آبی این طورند. آیا روشن نیست که چنین مواردی نمی‌تواند نتیجهٔ تصادف باشد؟

باید انسان کمی فکر کند تا بفهمد که این ادعا چقدر ناممکن و بی‌معناست. لطفاً از خواهرت بپرس آنها در کدام واحد درسی یاد گرفته‌اند که سدها باید در زاویهٔ ۴۵ درجه ساخته شوند و باید چه نوع محاسباتی انجام دهند. بعد حرف‌های مرا بهتر درک می‌کنی. کریم: درست می‌گویی آقای سگ آبی. واضح است که تمام این کارها را وجودی مافوق و دارای هوش فوق‌العاده به شما آموخته است. ماما به من گفت که خداوند عالم و داناست. این نشانهٔ دانایی و بی‌همتایی پروردگار ماست که این کار ما را هم به شما و هم به همهٔ سگ‌های آبی که تا به حال زندگی کرده‌اند، آموخته است. من هم می‌دانم که این فقط شما نیستید که خداوند آنچه را باید انجام دهند به آنها آموخته است، بلکه او به همهٔ موجودات زنده یاد می‌دهد.

عمران: بله، کریم. خداوند آفریننده همه موجودات زنده است و بر همه کار قدرت دارد. همان گونه که در این آیه قرآن ذکر می شود:

خداوند هر حیوان را از آب آفرید که بعضی بر شکم روند و برخی بر دو پا و برخی بر چهار پا حرکت کنند و خدا هر چه خواهد بیافریند که خدا به قدرت کامله بر همه کار خلق تواناست.

(سوره نور، آیه ۴۵)



گفت و گو ادامه می یابد...



کریم: آقای سگ آبی، گفتید که سد می سازید تا خانه ای بنا کنید. اما من چیزی شبیه خانه نمی بینم. فقط توده ای الوارست. شما خانه تان را کجا می سازید؟

آقای سگ آبی: درست می گویی. شما نمی توانید خانه ما را از بیرون ببینید، چون آن را طوری می سازیم که برایمان پناهگاه امنی باشد. در حین ساختن این سد، ما خانه مان را بر کناره های این دریاچه، نزدیک ساحل آماده می کنیم. خانه ما از بیرون شبیه یک کُپه چوب به نظر می رسد. اما فریب نخورید. ما داخل را با دقت طراحی می کنیم. برای ما قبل از هر چیز، امنیت مهم است. برای همین، تنها راه ورود به خانه ما از زیر آب است. البته، هر کسی نمی تواند وارد آن شود. ما برای رفت و آمد از تونل های مخفی استفاده می کنیم.

کریم: فوق العاده است. خانه شما مانند قلعه با گودال هایی احاطه شده و ورود به آن تقریباً غیر ممکن است. آقا و خانم سگ آبی به حرف کریم می خندند.

حتماً از خودتان می پرسید: «این توده تشکیل شده از شاخه ها بر روی آب برای چیست؟» این تصویر بخشی از خانه یک سگ آبی است که روی سطح آب قرار دارد.

آقای سگ آبی: تونل به اتاقی درونی می رسد. ما مطمئنیم که



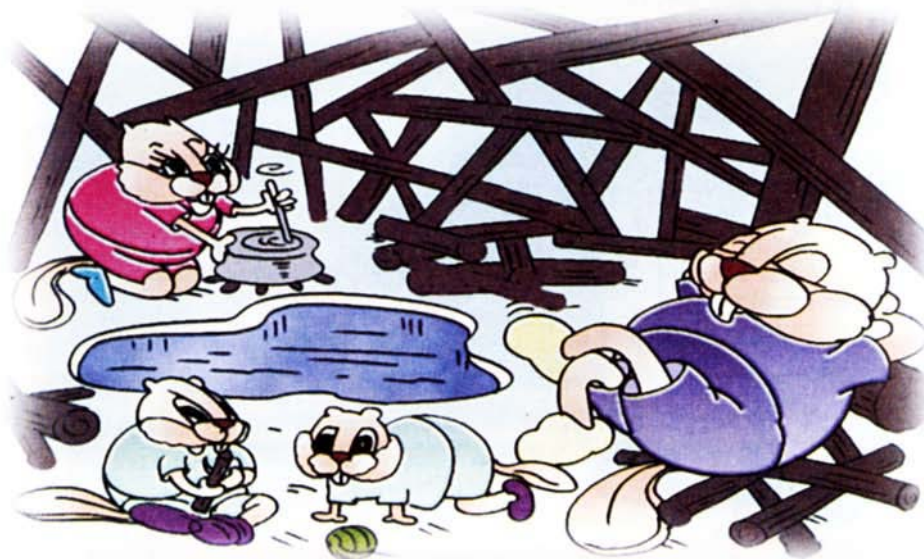
حتماً از خودتان می پرسید: «این توده شاخه ها روی آب برای چیست؟»
این تصویر بخشی از خانه سگ آبی را نشان می دهد، که روی سطح آب قرار دارد.

این اتاق روی سطح آب قرار دارد. خانواده ما در این اتاق خشک و امن زندگی می کند. گاهی خانه های دو طبقه می سازیم که در آن راه ورودی و اتاق نشیمن در طبقه اول و اتاق های غذاخوری و خواب در طبقه دوم است. خانه هایی که ما می سازیم دو راه ورودی زیر آبی و یک کانال تهویه در بالا دارد. به این طریق، علاوه بر در امان بودن از خطرات بیرونی، در داخل خانه هم آسایش داریم.

کریم: این کار شگفت انگیزی است. به نظر نمی رسد که کلبه ای هم در زیر باشد؛ انگار فقط توده ای از الوارها و شاخه ها است. فوق العاده جالب است. من سؤال دیگری دارم. عمق این دریاچه چقدر است؟ چون از اینجا کاملاً عمیق به نظر می رسد.
آقای سگ آبی: گاهی به اندازه سه تا چهار متر عمق دارد. در

واقع، ما برای ساختن خانه‌هایمان به چنین آب عمیقی نیاز نداریم. اما سطح این دریاچه در زمستان یخ می‌زند و لایه ضخیمی از یخ روی آن تشکیل می‌شود. اگر آب به حد کافی عمیق نباشد، تا زمان یخ‌زدگی تمام دریاچه، یخ‌ها به طرف پایین می‌روند و جایی برای حرکت ما باقی نمی‌ماند. پس تا حد ممکن دریاچه را عمیق می‌کنیم که اگر سطح آب هم یخ بزند، هنوز لایه‌ای از آب در ته دریاچه وجود داشته باشد که همان برای حرکت کردن و غذا خوردن ما کافی است.

عمران: متوجه شدم، کریم. آقا و خانم سگ آبی خوب می‌دانند چه می‌کنند. اگر قرار بود ما در دریاچه خانه‌ای بسازیم، شاید هیچ یک از جزئیات به فکرمان نرسد. اما دوستان ما قبلاً فکر همه چیز را کرده‌اند. البته، این خداست که آنها را به چنین





سگ‌های آبی برای
ورود به کلیه خود
شناکنان از تونل عبور
می‌کنند. فقط
سگ‌های آبی از این
تونل اطلاع دارند.





سگ‌های آبی حیواناتی بسیار
باهوش‌اند. وقتی کلبه آنها
خراب شود، فوراً متوجه می‌شوند
و آن را تعمیر می‌کنند. این
عمل در تصویر سمت چپ
دیده می‌شود.

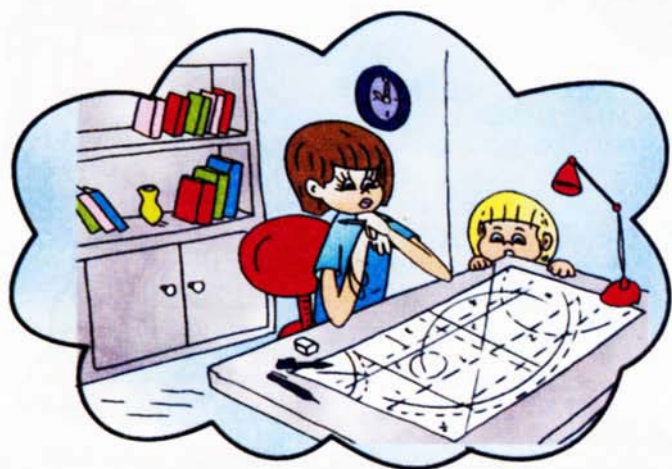


آماده‌شدن برای زمستان یکی دیگر از
مواردی است که هوشیاری سگ‌های آبی
را نشان می‌دهد. حتی اگر کلبه آنها از برف
پوشیده شود یا سطح دریاچه یخ ببندد،
سگ‌های آبی چون از قبل فکر همه‌چیز
را کرده‌اند، در خانه‌های خود
با آسایش زندگی می‌کنند.



استعدادی مجهز می‌کند و آنچه را باید انجام دهند به آنها می‌آموزد.

کریم بار دیگر به خواهرش می‌اندیشد. می‌داند که او مهندس راه و ساختمان است. او با چندین سال تحصیل، برای اینکه مهندس شود به سختی تلاش کرده است. کریم به یاد می‌آورد که روزی به اتاق او رفت و به کارهای درسی او نگاه کرد. او تا آن موقع فکر کرده بود که خواهرش چیزهایی مانند ساختمان‌ها، پل‌ها و غیره را ترمیم می‌کند. وقتی کارش را دید و نتوانست چیزی سر دریاورد، متعجب شد. آنچه خواهرش انجام می‌داد بسیار پرزحمت، دشوار و پیچیده بود. خطوط و ارقام زیادی روی کاغذ بود که او حتی نمی‌فهمید آنها چه چیزی را نشان می‌دهند. از خواهرش پرسید که آنها چه بودند. وقتی فهمید که ساختمان طبق این نقشه‌ها ساخته می‌شود، متحیر شد. کریم تا آن روز، فکر نکرده بود که مهندسی راه و ساختمان آن



قدر دشوار باشد. به علاوه، خواهرش به او گفته بود که او فقط ساختمان را طراحی می‌کند. در مراحل بعد، کارگران وارد عمل می‌شوند و ساختمان را با استفاده از ابزار و مواد گوناگون می‌سازند. **کریم:** خیلی جالب است. شما خانه خود را طبق نقشه‌ای از پیش تعیین شده می‌سازید. درست همان طور که زینب عمل می‌کند. هر کار که شما می‌کنید، نشان‌دهنده خرد فوق‌العاده شماست. یادم هست که خواهرم ساعت‌ها به سختی کار می‌کرد تا آن محاسبات پیچیده را انجام دهد.

عمران: راست می‌گوی. من هم به زینب فکر می‌کنم. اما دوستان کوچک ما، هم کار سخت کارگران و هم آنچه زینب انجام می‌دهد یعنی طراحی را انجام می‌دهند. این امر مهارت‌های شگفت‌آور آنها را نشان می‌دهد که خداوند متعال به آنان عطا کرده است. با وجود این، دوستان کوچک، اکنون وقت رفتن ما به چادر است. از شما متشکریم. شما به همه سؤال‌هایی پاسخ دادید که کریم درباره آنها کنجکاو بود. حالا باید خداحافظی کنیم.

کریم: من هم از زحمات شما تشکر می‌کنم. از گفتگویمان بسیار لذت بردم. اما نمی‌خواهم بگویم خداحافظ. دلم می‌خواهد اگر اشکالی نداشته باشد همیشه شما را ببینم.

آقا و خانم سگ‌آبی: خدا نگهدار، کریم. هر موقع که بخواهی می‌توانی ما را ببینی. شاید بخواهی خانه ما را تکمیل شده ببینی. خدا نگهدار.

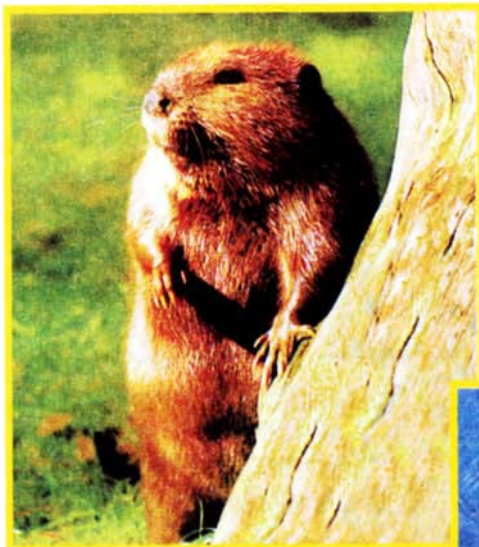
کریم از کارهایی که این سگ‌های آبی زیبا انجام می‌دهند، متحیر است. حالا که به سؤال‌هایش پاسخ داده شده است، او می‌خواهد به چادر بازگردد تا آنچه را یاد گرفته است، به دیگران هم بگوید.

این خداوند است که سگ‌های آبی را آفریده است



به این ترتیب، شما همراه کریم دربارهٔ سگ‌های آبی مطالبی آموختید. دوستان جدید کریم به علت مهارت‌هایی که از بدو تولد داشتند، می‌توانستند ساختمان‌هایی را طراحی کنند که در واقع کاری کاملاً سخت و پیچیده است. آنها این طرح را با مهارت فرولان انجام می‌دهند. برعکس خولهر کریم، سگ‌های آبی به مدرسه یا دانشگاه نمی‌روند. اما می‌دانند چه باید بکنند، چون وجود مافوقی هست که تمام این چیزها را به آنها می‌آموزد. این وجود خدولند است که همه چیز، از جمله ما را آفریده است. به یاد داشته باشید! سگ آبی نمی‌تواند مهارت ساخت سد را بر حسب تصادف کسب کرده باشد. نمی‌تواند بدنش را درست مطابق نیازهایش به وجود آورده باشد، نمی‌تواند به تنهایی شکل ساختن سد را کشف کرده باشد طوری که برای دوام در برابر فشار آب به حد کافی مستحکم باشد و مهم‌تر آنکه، نمی‌تواند دلستن مهارت‌های یکسان سگ‌های آبی را تضمین کند.

نکتهٔ دیگر اینکه، اگر حتی یکی از خصوصیات خاص سگ‌های آبی نبود، آنها نمی‌توانستند به حیات خود ادامه دهند. مثلاً بیایید دندان‌های آنها را در نظر بگیریم. اگر دندان‌های عقب آنها، با آنکه نمی‌افتد، مانند دندان‌های پیشین به رشد خود ادامه می‌داد، این دندان‌ها بسیار بزرگ می‌شدند، بر آرواره‌ها فشار می‌آوردند و دیگر استفاده از دهان برای سگ آبی ممکن نبود. در این حالت، سگ آبی چگونه درختان را با دندان می‌برد و سدها را می‌ساخت؟ خانه‌اش را چگونه می‌ساخت؟



هر گاه کتابی
می خوانید یا فیلمی
در باره حیوانات
نگاه می کنید، به
یاد داشته باشید که
آنها را خداوند متعال
خلق کرده است.



مطمئناً قادر به انجام هیچ یک از این کارها نبود. حتی به علت شکل
دهانش، نمی توانست غذا بخورد و بالاخره از گرسنگی می مرد.
علاوه بر این، بسیاری از اندام ها، به غیر از دندان هایش، به طور
خاصی برای کارهایی که انجام می دهند، آفریده شده اند. پلک های شفاف
برای حفاظت چشم هایش در زیر آب و نیز مکانیزم های ویژه ای که



گوش‌ها و سوراخ‌های بینی را برای جلوگیری از ورود آب می‌بندند، خصوصیات ویژهٔ سگ‌های آبی است. علاوه بر اینها، سگ آبی پاهای عقبی پرده‌دار و دم سفت و صافی دارد، که از این حیوان شناگر قدرتمندی می‌سازد. اینها خصوصیات مفیدی‌اند که سگ آبی از هنگام تولد دارد. حالا باید بدانیم که چرا کریم از شناخت دوستان کوچکش این قدر حیرت‌زده بود.

دوستان کوچک کریم از بدو تولد چنین ساختار جسمی و علم و مهارت ساختن سد را دارا هستند. همهٔ سگ‌های آبی خانه‌هایشان را با راهنمایی خداوند می‌سازند و مطابق آنچه او به آنها هدیه داده است، عمل می‌کنند. این خداوند تواناست که این مخلوقات را آفریده و چنین مهارت‌هایی را به آنها داده است.

خداوند موجودات زنده را با ویژگی‌هایی آفریده است که برای کارهایی که انجام می‌دهند، مناسب باشد و نیازهای آنان را برآورده سازد. خداوند نسبت به همهٔ موجودات رحمان و بخشنده است. خداوند سبحان در قرآن کریم این گونه می‌فرماید:

تنها خدای شما، آن یگانه خدایی است که جز او هیچ خدایی نیست
و به همهٔ ذرات عوالم هستی وجود، علمش محیط است

(سورهٔ طه، آیه ۹۸)

«...فرشتگان عرضه داشتند

ای خدای پاک و منزّه! ما نمی‌دانیم جز آنچه تو
خود به ما علیم فرمودی. تویی دانا و حکیم.»

(سورهٔ بقره، آیه ۳۲)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library